

نقش فطرت در جاودانگی آموزه‌های تربیتی قرآن

سید عیسی مسترحمی* و زهره نیک پرور*

چکیده

فطرت انسان نوعی از خلقت اوست که منشأ بینش‌ها و گرایش‌های متعالی است. با توجه به این نوع از آفرینش است که انسان آمادگی پذیرش تربیت و شکل‌گیری صفات مختلف را دارد. کمال طلبی، زیبایی‌گرایی، زیان‌گریزی و ... از جمله فطریات انسان به شمار می‌آیند که نقش مستقیم در تربیت انسان دارند. قرآن به عنوان کتابی جاودانه با آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و ... متناسب با هر یک از این امور فطری، مبانی، آموزه‌ها و روش‌های تربیتی ارائه کرده و اهدافی را دنبال می‌کند. از آنجا که امور فطری بنا بر حکم عقل و نیز تصریح آیات قرآن، جاودانه و تغییر ناپذیرند، آموزه‌های تربیتی قرآن نیز همیشگی و برای هر زمان و مکانی قابل استفاده، بلکه حجت است. آنچه قرآن به عنوان مبانی و اصول تربیت بر می‌شمارد و آنچه به عنوان ضوابط و روش‌های تربیت توصیه می‌کند و ساحت‌ها و قلمروی که برای آن تعیین می‌کند و نیز اهدافی که برای تربیت ترسیم می‌نماید، برای بشر امروز و هر زمان دیگر، الگویی تربیتی را تدوین می‌کند که سعادت دنیا و آخرتش را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، فطرت، آموزه‌های تربیتی، جاودانگی.

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): Dr.mostarhami@chmail.ir

*. دانش پژوه سطح ۴ مرکز آموزش عالی معصومیه: znikparvarkaboodan@gmail.com

مقدمه

بشر ضمن برخورداری از عقل، غریزه و طبیعت، دارای فطرت است. توجه به مباحث فطرت، در اسلام از قرآن شروع شده است. فراوانی دیدگاه‌ها نسبت به این بحث، توجه روزافزون جوامع فکری و فرهنگی به این مسئله را نشان می‌دهد. فطرت و فطریات زیربنای مباحث انسان‌شناسی شمرده شده است و از این بالاتر بنا به فرمایش شهید مطهری (رحمه‌الله) از أم‌المسائل معارف اسلامی است (مطهری، ۱۳۸۲: ۹).

به‌طور کلی در فرهنگ اسلامی، واژه «فطری» در دو قلمرو شناخت‌ها و بینش‌ها به کار می‌رود. هر انسانی بدون اینکه آموزش ببیند از این دو حیطة برخوردار است. (مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ۳، صص ۴۷۴-۴۷۶) فطریات گرایشی به صورت‌های مختلفی دسته‌بندی شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۲۵؛ ربانی گلپایگانی، به نقل از: مقاله حس مذهبی، آقای تانگی دکونتن، ترجمه مهندس بیانی، ۱۳۷۵: ۱۶-۳۲) در این نوشته در انتخاب فطریات، تا حدودی تقسیمات آیه الله مصباح یزدی الگو قرار می‌گیرد. میل به جاودانگی، کمال طلبی و لذت‌جویی از گرایش‌های فطری اصلی انسان است. این سه گرایش از آنجا ناشی می‌شود که انسان خود را دوست دارد و این حب ذات نیز ریشه در فطرت او دارد. اقتضای حب ذات این است که ضمن توجه به دیگران، به خودش نیز توجه داشته باشد. بنابراین حب ذات، عین وجود نفس است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲ / ۸۸). توجه به خود که نتیجه آن کمال‌گرایی، حقیقت‌جویی و ... باشد و به درستی راهنمایی شود، باعث می‌گردد انسانیت فرد حفظ شود و اینجاست که انسان با حیوان متفاوت خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

مفهوم شناسی

فطرت

واژه «فطر» به معنای شکافتن، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۱۸/۷؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۷۷۵/۲) ابداع و اختراع (جوهری، ۱۳۷۶: ۷۸۱/۲)، شکافتن طولی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰) و... است. «فطرت» با توجه به وزنش (فِعْلَةٌ) دلالت بر نوعی خاص از آفرینش دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۲۶۶) این واژه در قرآن در مورد انسان و رابطه او با دین بکار رفته است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰) که امروزه از آن به «ویژگی‌های انسان» تعبیر می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۹) پس فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان در جهت خداشناسی و تسلیم در برابر دین الهی که از آن به حس مذهبی، شعور دینی، فطرت مذهبی و... یاد می‌شود (شفیعی، ۱۳۶۷: ۷ - ۱۰).

طبیعت و غریزه دینی

برای این که مفهوم «فطرت» بهتر درک شود، لازم است دو کلمه «طبیعت» و «غریزه» به طور مختصر بررسی شود.

گفته شده «طبیعت» اسمی است به منزله سجیه و خلیقه (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳/۲) و از ویژگی‌های ذاتی اشیاء بی‌جان که منشأ آثار مختلف آن‌ها است، می‌باشد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۱۸ و ۱۹) البته در مورد جانداران نیز بکار می‌رود (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۰ و ۳۱).

از ویژگی‌های ذاتی حیوانات همراه با آگاهی، در سطح وهم و خیال (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۱۹ و ۲۰) و ... که نیاز به وساطت عقل و شعور ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۲۲ و ۴۲۳) به «غریزه» تعبیر می‌شود.

اما «فطرت» از ویژگی‌های ذاتی بشر است؛ یعنی جزء سرشت انسان بوده و از قداست خاصی بر خوردار است و تفاوت آن با «طبیعت و غریزه»، در واقع ناشی از تفاوت در مراتب وجودی اشیاء است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۲۰).

ویژگی‌های امور فطری

«فطرت» به معنای آفرینش ویژه انسان است و «امور فطری»، یعنی اموری که نوع آفرینش انسان، اقتضای آن را دارد و مشترک بین همه انسان‌ها است. قوانین فطری به عنوان مجموعه دستورات مرتبط با اجتماع که بر اساس مصالح حقیقی افراد است (زاخری، ۱۳۴۸: ۲). دارای ویژگی‌های همگانی بودن، تغییرناپذیری، ارزشی بودن، غیر اکتسابی، قابل تجربه، غیر جسمانی، ذاتی بودن و... است (منتظری، ۱۳۸۵: ۳۴ و ۳۵؛ شفیعی، ۱۳۶۷: ۳۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۶).

تربیت

در لغتنامه‌های عربی «تربیت» از ریشه «ربو» به معنای فضل و زیادت آمده است. (موسی، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۱۴) البته برخی معتقدند که این واژه از ماده ربّ است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۰). پروردن، پروراندن، پرورش دادن، (علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا) ادب و اخلاق به کسی یاد دادن، (فرهنگ فارسی عمید) از جمله معانی‌ای است که در فرهنگ‌های فارسی برای این واژه ذکر شده است. شهید مطهری (رحمه‌الله) معنای آن را پرورش دادن استعدادها و واقعی انسان دانسته (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۷) و معتقدند پرورش دادن وقتی معنی پیدا می‌کند که وجود یک سلسله استعدادها و ویژگی‌ها را در انسان پذیرفته باشیم (همان: ص ۱۵).

دین

برای واژه «دین» معانی لغوی طاعت، جزاء، حساب، قانون، حال، عادت، روش، مُلک، اسلام و ... ذکر شده است. (حمیری، ۱۴۲۰: ۴/ ۲۲۰۸ و ۲۲۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶/ ۲۵۰؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۸۰) در التحقیق نیز اصل «دین» را به معنای خضوع و انقیاد در برابر برنامه و مقررات معین دانسته و تمام معانی ذکر شده را مصادیق واژه «دین» به شمار آورده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳/ ۲۸۷). در اصطلاح، به مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد، «دین» اطلاق می‌شود؛ البته دین گاهی حق است و گاهی باطل (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۱).

تربیت دینی

در تعریف «تربیت دینی» تعاریف متعددی ارائه شده است:

۱. مقصود از تربیت دینی، فراهم کردن زمینه شکوفایی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی است (ابوطالبی، ۱۳۸۸: ۲۳).
۲. تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند (داودی، ۱۳۹۰: ۲۶).
۳. تدریس منظم و برنامه ریزی شده که هدف از آن دستیابی فرد به اعتقاداتی درباره وجود خداوند، حقیقت جهان هستی و زندگی و ارتباط انسان با پروردگارش و دیگر انسان‌هایی که در جامعه با آن‌ها زندگی می‌کند و بلکه با همه آحاد بشر است (مشایخی راد، ۱۳۸۰: ۷۰).

تعریف مورد نظر این تحقیق این است که با استفاده از آموزه‌های دینی در عرصه‌های گوناگون زندگی (اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و ...) فرد، به معنای واقعی فردی دیندار شود. در راستای تحقق این هدف لازم است ضمن توجه به ابعاد مختلف انسان، فطریاتش در رأس توجهات قرار گیرد. به عبارتی دیگر از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در تربیت انسان، گرایش‌های فطری اوست که خداوند در ذات او قرار داده است. از طرفی دیگر با تربیت درست، این امور فطری تأیید و تقویت می‌شوند.

فطرت و جاودانگی آموزه‌های تربیتی قرآن

خداوند به عنوان اولین تربیت کننده انسان از روش‌های مختلفی برای تربیت انسان استفاده کرده است و در طی این مراحل گرایش‌های فطری انسان را نیز در نظر گرفته است. در ادامه به برخی از امور فطری که بر اساس آن‌ها شیوه‌های تربیتی قرآن سامان یافته است، اشاره می‌شود. روش‌هایی که به دلیل فطری بودن جاودانه و جهانی هستند و محدود به قلمرو زمانی و مکانی خاصی نمی‌شوند.

۱-میل به جاودانگی

یکی از امور فطری که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است، میل به بقاء و جاودانگی است. ریشه این گرایش همان حبّ ذات است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۸۵). هر فردی قطعاً خودش را دوست دارد پس بقائش را نیز دوست دارد و چون خودش را برای همیشه دوست دارد نه اینکه وجود لحظه‌ای خود را بخواهد، پس وجود دائمی را طالب است. «این رابطه تنگاتنگ و ملازمه این دو میل تا حدی است که هیچ‌کس نمی‌تواند وجود حب ذات و خود دوستی را در انسان بپذیرد اما میل به جاودانگی را از او نفی کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۳۳/۲).

این گرایش مانند یک نیروی محرکی است که انسان را به تلاش در جهت بقاء و دوام وادار می‌کند (همان: ۳۶۵) و به شدت تحت تأثیر علم و معرفت قرار دارد؛ یعنی اگر انسان با توجه به علمش به این نتیجه برسد که حقیقت او، یک حقیقت مادی است، این میل به بقاء، مصداق و جلوه‌ای متفاوت پیدا می‌کند با اینکه وجودش را یک وجود غیرمادی بداند. عقیده به وجود مادی، علاقه او به دوام زندگی دنیوی را نتیجه خواهد داد که در این صورت این گرایش فطری میل به بقاء، از مسیر اصلی و فطری خود منحرف شده است. اما اگر بر اساس معرفتش به حقیقت غیرمادی وجود خود رسید، علاقه او متوجه زندگی ابدی شده و گرایش او به جاودانگی، جهت فطری خودش را پیدا کرده است. بنابراین علم و معرفت، مصداق و جهت‌دهی میل به بقاء را تعیین می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/۱۳۳ و ۱۳۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۸۷) در قرآن در چند آیه به این گرایش فطری اشاره شده است (نحل/۹۶؛ عنکبوت/۶۴؛ ق/۳۴؛ کهف/۴۶؛ ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۲۲۹ و ۲۳۰ و ج ۸/۳۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/۴۴ و صص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

خداوند به عنوان اولین تربیت کننده انسان از روش‌های مختلفی برای تربیت انسان استفاده کرده است و در طی این مراحل گرایش‌های فطری انسان را در نظر گرفته است. یکی از این روش‌ها تشویق است. تشویق به عنوان یکی از روش‌های مهم تربیتی موجب رغبت، دلگرمی، تحرک، خوش بینی، رشد استعدادها، اجتماعی کردن، سوق دادن به سمت کمالات و ... می‌شود؛ به‌ویژه انگیزه خویش‌نشدن دوستی (حب ذات) در انسان (که به آن اشاره شد)، وی را وادار به کارهای مطلوب می‌کند.

در قرآن اصل کلمه تشویق و مشتقات آن به کار نرفته است ولی کلمات دیگری در قرآن وجود دارد که از آن‌ها مفهوم تشویق فهمیده می‌شود. خداوند متعال که قرآن را

با هدف تربیت انسان نازل کرده است در موارد فراوانی برای تشویق و ترغیب او به کارهای نیک، وعده و پاداشی را در نظر گرفته که منطبق بر جاودانه خواهی اوست.

واژه «بشر» و مشتقات آن (عبد الباقی، ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۶۸) یکی از واژه‌های قرآنی

است که مفهوم تشویق از آن برداشت می‌شود. «بشارت» که از مشتقات «بشر» است در

اصل به معنای «خبر مسرت بخش» است (طبری، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۳۲) اما در قرآن، هم به

معنای «خبر مسرت بخش» و هم «خبر اندوه بخش» به کار رفته است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/

۱۹۴) این واژه هم برای مؤمنان و هم برای غیر مؤمنان استعمال شده است؛ خداوند متعال

در آیه ۲۵ سوره بقره می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ

فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» در این آیه «بشر»، بر تشویق دلالت دارد و افراد به ایمان

و عمل صالح که متعلق تربیت است، تشویق شده اند. وعده بهشت یا باغ‌هایی که از زیر

آن نهرهایی جاری است و خوراکی‌های مختلف و ... پاداش در نظر گرفته شده برای این

افراد است. در تفاسیر عبارت «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ

أْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» به میوه‌هایی از یک جنس با رنگ‌های متفاوت با یکدیگر، (قمی، ۱۳۶۸:

۱/ ۳۴) میوه‌هایی که شبیه میوه‌های دنیاست ولی طعم آن متفاوت است (سمرقندی، ج ۱،

ص ۳۶) و ... معنا شده است. یکی دیگر از پاداش‌ها ازواج مطهره است: «لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ

مُطَهَّرَةٌ» که به زنهایی که از حیض، غائط، منی و ... پاکیزه‌اند، (قمی، ۱۳۶۸: ۱/ ۳۴؛ طبری،

۱۴۱۲: ۱/ ۱۳۷) و نیز از گناهان، تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۶۳). علامه

طباطبایی با استفاده از قید «ازواج» می‌فرمایند که مراد پاک بودن از زشتی‌های ظاهری و

خَلْقِی و نیز ردائل باطنی و اخلاقی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۹۰). این کلام علامه بر

زیبا بودن آن زنان دلالت دارد؛ از این رو در این فقره از آیه خداوند با استفاده از زیبا گرای انسان به تربیت او پرداخته است.

نکته مهم‌تر و برتر که مورد نظر ماست، جاوید و دائمی بودن این پادشهاست: «هم فیها خالدون». «الخلد» یعنی «الثبات الدائم و البقاء اللّازم الذی لا ینقطع» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۱۰) گفته شده «خلود» مجازاً درجایی یا چیزی استعمال می‌شود که طولانی باشد اما در این آیه، آن چیزی که دائمی شمرده شده است، حقیقتاً دائمی و طولانی است نه مجازاً. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۱۰) یعنی حقیقتاً نمی‌میرند و از آن خارج نمی‌شوند و در آن با تمام نعمت‌هایش جاودانه خواهند ماند. برخی قید «ابدأ»، (سمرقندی، بی‌تا: ۱/ ۳۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/ ۶۸) «لا انقطاع له» (طوسی، بی‌تا: ۱/ ۱۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۶۳). را نیز برای آن آورده‌اند. این اسلوب در آیاتی دیگر هم بکار رفته است، مانند: «یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (حدید/۱۲) و همچنین در سوره‌های (ابراهیم/۲۳؛ لقمان/۹). با توجه به این دسته از آیات روشن شد که برای تربیت انسان و رشد استعدادهاى او باید به «جاودانه خواهی» که یکی از فطریات انسان است توجه شود.

خداوند در آیاتی دیگر از واژه «وعد» برای این منظور استفاده کرده است. (عبدالباقی،

۱۳۸۵: ۹۰۲-۹۰۵) خداوند با وعده‌های مختلف از جمله: وعده بهشت، نعمت‌های فراوان و ... مردم را به ایمان و پایداری در راه دین تشویق کرده است. این وعده‌ها با توجه به مخاطبان آن یا وعده به پادشاست یا وعده به کیفر. در قرآن آمده است: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/ ۷۲) در این آیه خداوند برای تربیت افراد و تشویق زنان و مردان به ایمان آوردن، بهشت و سکونت دائمی همراه با نعمت‌های

فراوان در آن را به مؤمنان وعده داده است. همچنین خداوند با توجه به گرایش انسان به باقی ماندن و جاودانگی، با وعده خلود در بهشت به تربیت او پرداخته است. این روش تربیتی در آیاتی مانند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء/ ۱۲۲) و نیز در سوره‌های یونس/۴؛ فرقان/۱۵؛ لقمان/۸-۹ و... بکار رفته است.

۲- کمال‌گرایی

انسان به‌طور فطری متمایل به کمال است، یعنی صرف‌نظر از اینکه می‌خواهد باقی بماند، دوست دارد روز به روز کامل‌تر شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۸). بنابراین کمال‌گرایی با حب بقاء همراه است، زیرا هیچ تکاملی بدون بقاء ممکن نیست اما بقای بدون تکامل امکان دارد، پس بقاء اعم از کمال است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/۴۵).

این گرایش از ویژگی‌های برجسته روحی انسان است. انسان نه تنها ذاتاً کمال خواه است بلکه کمال مطلق و نامحدود را می‌طلبد. امام خمینی (رحمه‌الله) این گرایش را به عنوان فطرت اصلی دانسته‌اند و از آن به «فطرت مخموره غیر محجور» تعبیر می‌کنند (خمینی، ۱۳۷۷: ۷۶). انسان خواهان کمال است تا هرگونه عیب و نقصی را از خودش دور سازد و تا زمانی که به این کمال مطلق نرسد، همواره در تلاش برای دستیابی به آن خواهد بود؛ او سعی می‌کند همه چیز را از جهت کمی و کیفی ارتقاء بخشد و به دنبال آن بهره‌رسانی را افزایش دهد و حتی بعد از دست یافتن به درجه‌ای از کمال در جستجوی مرتبه دیگری از آن برمی‌آید تا بالاخره به کمال مطلق برسد (خمینی، ۱۳۷۶: صص ۱۸۴-۱۸۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/ صص ۴۵-۴۱).

این گرایش فطری، در تکامل انسان در زمینه‌های مختلف، تأثیری عمیق و تعیین کننده داشته و دارد. برخی از بزرگان این نقش گرایش به کمال را این‌گونه بیان می‌کنند:

«از نظر ما راز تکامل را در فطرت انسان باید جستجو کرد و اینکه به حسب فطرتش، خودش کمال جو است و در کمال جویی خودش حد یقف ندارد، این علت اصلی تکامل است». (مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ۱۳/ ۷۸۷) شواهد قرآنی فراوانی بر وجود این گرایش در انسان، آمده است (شمس/ ۸-۱۰؛ انعام/ ۷۶-۷۹).

در آیاتی از سوره بقره خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ... وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ... الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره/ ۱۵۳-۱۵۷) اینکه خداوند این آیات را با نداء شروع کرده، نشانگر صحبت کردن از امری مهم و تشویق به آن (ابن عاشور، بی‌تا: ۲/ ۵۱) یعنی دعوت مردم به «صبر» و «صلاه» است.

در این آیه خداوند مؤمنان را به صبر که یکی از فضائل اخلاقی است، دعوت کرده است؛ صبر، پایداری و استقامت در برابر مشکلات و حوادث است نه تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست؛ امری از عوامل مهم پیروزی و پیشرفت به شمار می‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۱۸ و ۵۱۹) در کنار صبر، نماز و کمک گرفتن از آن آمده است: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ نماز به عنوان امری که انسان را به وجودی نامحدود متصل می‌کند، به خوبی می‌تواند روح نا آرام بشر را آرام ساخته و او را بر مشکلات چیره گرداند. (همان: ۵۲۰) عبارت «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» در انتهای این آیه دلالت بر همراهی خداوند با صابران و یاری و توفیق او دارد. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۳۶؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲/ ۵۲) همراهی خدا با انسان از بزرگ‌ترین کمالاتی است که بندگان الهی خواهان آن هستند. از این رو خداوند برای تربیت انسان در رویارویی با مشکلات، از این امر فطری او یعنی کمال‌گرایی استفاده کرده و او را به صبر و نماز دعوت کرده

است. در ادامه نیز در آیه ۱۵۵ تعبیر «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» آمده و این گونه مخاطبان را به صبر تشویق کرده است. علاوه بر این افرادی که در برابر مصائب صبر کرده و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می‌گویند، هم ابتدای وجود خود را از خدا دانسته و هم سرانجام خود را. با توجه به کلام حضرت علی (ع): «إِن قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَىٰ أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَقَوْلُنَا وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَىٰ أَنْفُسِنَا بِالْهَلْكِ» (نهج البلاغه کلمات قصار جمله ۹۹) یعنی ابتدا اقرار می‌کنیم که خدا مالک ما و ما مملوک او هستیم و این بسی افتخار و کمال است که انسان عبد خداوند باشد، بعد از این، بازگشتمان را نیز به سوی خداوند می‌دانیم یعنی سرانجام باز هم به همین خدا بر می‌گردیم و این رجوع ولو مقدمه موت دنیایی را داشته باشد، برگشتی دارای کمال خواهد بود. در آیه بعدی هم به گرایش کمال‌گرایی انسان توجه شده است: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره/۱۵۷). برخی از مفسران «صلاه» را تکریم و علو منزلت و «رحمت» را مدارا کردن، هدایت به سوی خیر و نعمت دادن دانسته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۲۴۳). بعضی دیگر، «صلوات» را به قرینه «رحمت»، پاکی و بخشش (ابن عاشور، بی‌تا: ۲/۵۶) و «رحمت» را لطف و احسان می‌دانند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۲۰۵). هر یک از این تفاسیر را که بپذیریم، از آنجا که اینها از طرف پروردگار است: «من ربهم»، هم نوعی کمال به حساب می‌آید و هم جاودانه خواهد بود. بالاخره در پایان آیه نهایت کمال که هدایت یافتن باشد را بیان می‌کند: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ». از این رو خداوند با ملاحظه گرایش انسان به کمال به عنوان یک عامل فطری نیرومند در ژرفای وجود او، به نهادینه کردن صبر در زندگی افراد و تربیت آنان در این بعد پرداخته است.

۳- لذت‌جویی

لذت به عنوان حالت ویژه‌ای که از ارضای گرایش مادی یا معنوی به وجود می‌آید، (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۶۰) یک گرایش فطری است که در کنار گرایش به جاودانگی و کمال‌گرایی قرار می‌گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/۴۱ و ۴۲) این امر فطری، نقش مؤثری در انتخاب خواسته‌ها و فعالیت‌های انسان دارد، به گونه‌ای که به عنوان معیار و ملاک در نظر گرفته می‌شود و عامل تحرک و فعالیت انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۵۹). خداوند متعال نه تنها این گرایش فطری در انسان را انکار و محکوم نکرده است، بلکه برای تعلیم برخی از آموزه‌هایش از آن استفاده کرده است (زخرف / ۷۱؛ محمد / ۱۵؛ صافات / ۴۶).

«لذة» اسمی است به معنای «إدراك ملائم نفس المدرك» که در چند آیه آمده است. (انسان / ۵- و ۲۱ و ...) از جمله: «... إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ... يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ، بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ» (صافات / ۴۰ - ۴۶) در این آیه خداوند نعمت‌های بهشتی بندگان مخلص را بیان می‌کند. بنده مخلص کسی است که تمام اعمالش را برای خدا خالص کرده است (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۳ / ۹۰)؛ یعنی هیچ عملی انجام نمی‌دهد مگر برای خدا، چنین افرادی غیر از خدا کسی در آنان سهم نیست، ایشان نیز به غیر خدا وابسته نیستند.

یکی از پاداش‌های بندگان مخلص خدا شرابی زلال است که در ظرف‌هایی بلورین مانند، قرار دارند به گونه‌ای که از پشت ظرف دیده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۳۷). چنین شرابی برای نوشندگان لذت بخش است زیرا در ادامه آمده: «بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ» در این آیه «لذة» صفت کأس قرار گرفته و بر مبالغه دلالت دارد؛ یعنی خداوند با یک واژه نهایت شدت لذت را اراده کرده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۳ / ۳۲). لذتی که لذیذترین لذت‌اند است (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۱۵۰) زیرا تمام حواس پنج‌گانه از آن بهره‌مند شده و لذت

می‌برند (آل غازی، ۱۳۸۲: ۳/۴۴۵)؛ مانند این تعبیر در آیه‌ای دیگر این‌گونه آمده است: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا... أَنَّهُارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ...» (محمد/ ۱۵) یعنی نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت بخش است، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۳۲) بو و طعم آن تنفرآور نیست، (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۱۲۱) مستی و بی حالی به دنبال آن نیست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۱۵۲) و ...

در آیه‌ای دیگر به لذت بردن چشم از پاداش‌های الهی اشاره شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (زخرف/ ۶۹-۷۱) این در حالی است که انسان به وسیله چشم می‌بیند، بعد، از این دیدن احساس لذت می‌کند. در مجمع‌البیان آمده که چنین نسبتی بهتر است زیرا هم تمام مقصود بیان شده و هم مختصر است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۸۵). برخی از مفسرین معتقدند مراد از «تلذذ چشم‌ها» جمال و زینت است که تقریباً اختصاص به انسان‌ها دارد، مانند منظره‌های شادی‌آور، صورت‌های زیبا و ... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۲۲)؛ لذا لذت طلبی، امری فطری است که خداوند بر اساس حکمت آفرینش، در سرشت و نهاد انسان قرار داده است. این گرایش دارای فروع گوناگون است که شرح آن‌ها به صورت مختصر بیان می‌شود.

۴-گرایش به زیبایی

انسان بر اساس خلقت ویژه خود، به زیبایی، چه زیبایی دوستی یا زیبایی‌آفرینی، تمایل دارد. عواطف انسان با درک کردن چیزهای زیبا تحریک می‌گردد و در نتیجه به او لذتی مخصوص و آرامش خاطر دست می‌دهد. هر یک از زیبایی‌های محسوس مانند جمال موجود در جمادات مانند کوه، دریا و ... در گیاهان، حیوانات و انسان‌ها و نیز جمال‌های خیالی غیر محسوس مانند شعر، نقاشی و ... دارای آثاری عمیق و به

صورت‌های مختلفی ظهور می‌یابند (مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ۳/ ۴۹۷)؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/ صص ۵۸-۵۶). از متعلق این گونه لذت‌ها، به زینت و تجمل تعبیر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/ ۲۴۸). این گرایش فطری هرچند در کنار دیگر گرایش‌ها و به صورت مستقل مطرح می‌شود اما گاهی با آن‌ها همراه و یکی می‌شود. (همان، صص ۲۴۷ و ۲۴۸) مانند کسی که هدفش از نقاشی کشیدن هم می‌تواند شهرت‌طلبی باشد و هم لذت‌جویی و زیبایی دوستی (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/ صص ۲۵۵-۲۵۰). در قرآن کریم ضمن فطری دانستن این گرایش، به چند مورد از زینت‌ها و جمال‌ها اشاره شده است (کهف/۷؛ سوره/۶؛ ملک/۵؛ نحل/۶؛ انعام/۸؛ شعراء/۷؛ حجر/۱۹).

در آیه: «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ... يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ... بِيَضَاءٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» (صافات/ ۴۰ - ۴۶) در این آیه همانطور که گذشت، خداوند نعمت‌های بهشتی بندگان مخلص را بیان می‌کند. یکی از این پاداش‌ها، شرابی زلال است که در ظرف‌هایی بلورین مانند، قرار دارند بگونه‌ای که از پشت ظرف دیده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/ ۱۳۷). هم صاف و زلال بودن آب جلوه‌ای از زیبایی است هم شفاف و بلورین بودن ظرف آن. در ادامه می‌فرماید: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ» (صافات/۴۸)، واژه «عین» به معنای چشمانی درشت و زیباست (همان) یا چشمانی که سیاهی آن بسیار سیاه و سفیدی آن بسیار سفید است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۶۹۲). هر دو تعبیر بر زیبا بودن آن حوریان اشاره دارد.

در آیه «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/ ۲۵) خداوند متعال به ایمان‌آوردگان و نیکوکاران زنانی بهشتی وعده داده است. برخی مفسرین معتقدند «ازواج» زنان دنیا هستند اما برخی دیگر گفته‌اند مراد حوریان بهشتی هستند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۱۶۳) صفت «مطهره» دلالت دارد بر اینکه زنانی با

صورت‌های زیبا بوده و از آلودگی‌ها دور هستند و از نظر صورت و سیرت و اخلاق و کردار پاک و منزّه می‌باشند (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۶۳). علامه طباطبایی معتقدند که قید «أزواج» دلالت می‌کند بر اینکه مراد از «مطهره»، «طهارت از همه انواع قذارتها و مکارهی است که مانع از تمامیت الفت و التیام و انس می‌شود، چه قذارتهای ظاهری و خلقتی، و چه قذارتهای باطنی و اخلاقی» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۹۰). «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ... وَ حُورٌ عِینٌ، كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ، جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (واقعه/۱۰-۲۴) در این آیه جایگاه بهشتیان را اینگونه وصف می‌کند که در اطراف آنها حوریانی زیبا هستند که همچون مرواریدهایی پنهان می‌باشند. یعنی این حوریان در نورانیت و پاکی مانند مروارید هستند، مرواریدی که از هرگونه پستی و زشتی و آلودگی در امان است؛ (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۴۹۴) مرواریدی که هیچ دستی به آن نخورده، هیچ غباری بر آن ننشسته، چنین مرواریدی یا حوریه‌ای نهایت درخشانی را دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۲۲). این تعبیر دلالت بر این دارد که شکل و هیئت این حوریان از تمام جوانب دارای زیبایی است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷ / ۲۰۵).

خلاصه اینکه جمال دوستی و گرایش به زیبایی، جزء گرایش‌های فطری انسان و از شعب گرایش اصیل لذت‌جویی است. این گرایش فطری از دیگر اموری است که خداوند در تربیت انسان به آن توجه کرده است.

۵- گرایش به راحتی و گریز از رنج

میل انسان به راحتی، آسایش و آرامش یکی دیگر از ابعاد لذت‌جویی انسان است. انسان چون از سختی‌ها و ناملایمت‌ها گریزان است، بیشتر فعالیت‌هایش را با هدف به‌دست آوردن آسایش انجام می‌دهد. در واقع گرایش به راحتی و منفعت، جهت مثبت

گرایش لذت‌جویی است و گریز از رنج و ضرر، جهت منفی این گرایش است؛ به عبارت دیگر انسان فطرتاً به آسایش روی آورده است و به آن گرایش مثبت دارد اما از رنج، متنفر بوده و از آن دوری می‌کند و به آن گرایش منفی دارد. این گرایش در انسان به حدی قوی است که باعث می‌شود انسان بیشترین تلاش‌ها و امکاناتش را به آن اختصاص دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱/ صص ۲۶۴-۲۵۹ و همان: ۲/ ص ۱۶۴) خداوند متعال نه تنها این گرایش را مذمت نمی‌کند، بلکه به انسان می‌آموزد که کجا و چگونه به این امر فطری، جامه عمل بپوشاند. قرآن، زندگی آخرت را برای مؤمنین سرشار از لذت و آرامش و خالی از هرگونه درد و رنج معرفی کرده و از آن تعبیر به «حیات طیبه» نموده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل/۹۷) خداوند در این آیه با مطرح کردن زندگی طیب و خوش، ضمن دلالت بر فطری بودن این گرایش، راه تحقق آن را نیز به انسان می‌آموزد. در واقع قرآن این میل را به رسمیت شناخته و آن را در جهت صحیح هدایت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/ ۱۶۴ و ۱۶۵).

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/۱۷ و ۱۸) در این آیه خداوند به مهم‌ترین امر فطری یعنی خداپرستی اشاره کرده است. اصلی که تمام نکات تربیتی حول آن معنا پیدا کرده و ارزش می‌یابد. مفسرین پرستش طاغوت را، پرستش هر چیزی غیر خدا، شیطان، (طبری، ۱۴۱۲: ۲۳/ ۱۳۱) بت‌ها، هر فردی که به غیر خدا دعوت کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۷۶۹) و به طور کلی دوری از هرگونه شرک، بت‌پرستی، هواپرستی، شیطان‌پرستی و تسلیم در برابر حاکمان جبار و سلطه‌گران ستمکار می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۴۱۱). علاوه بر این دوری، در عبارت «أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ»، برگشت کامل به سمت خدا را نیز درخواست کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶/ ۴۳۶) یعنی

صرف نفی خدایان دیگر هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه برای تحقق عبادت با اخلاص، هم باید خدا را بپرستیم و هم غیر او را نپرستیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۲۵۰ و ۲۵۱) در ادامه برای چنین افرادی بشارتی در نظر گرفته می‌شود و خداوند از رسولش می‌خواهد که به این بندگان بشارت بدهد. نسبت به زمان تحقق این بشارت گفته شده در دنیا و آخرت، (طبری، ۱۴۱۲: ۲۳ / ۱۳۲) نزدیک مرگ، قرار گرفتن در قبر، توقف در قیامت، هنگام جدای بهشتیان از جهنمیان، زمان ورود مؤمنین به بهشت و ... تحقق خواهد یافت. این بشارت هم با از بین رفتن مکروهات، ترسها، افسوس‌ها و ... و دست یافتن به خواسته‌ها و خیرها حاصل خواهد شد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۴۳۶).

برخی مفسران معتقدند با توجه به مطلق بودن بشارت در این آیه، تمام نعمت‌های مادی و معنوی می‌تواند مراد باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۴۱۱) این دوری از بدی‌ها و ضررها و گرایش به خوبی‌ها و منافع از اموری است که در درون و ذات انسان نهفته است؛ از این رو خداوند با ملاحظه آن‌ها انسان را به عبادت خودش تشویق کرده است. در ادامه از امر فطری کمال‌گرایی برای این هدف بهره جسته و می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ»؛ کسره در انتهای کلمه عباد به جای ضمیر متکلم یاء آمده است یعنی بشارت بده بندگانم را. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۷۰) در حالی اقتضای ظاهر کلام این بود که بفرماید: فَبَشِّرْهُمْ؛ اما

۲۳ خداوند هم از اسم ظاهر «عباد» استفاده کرد تا بفهماند که عبودیت و انقیاد آن‌ها سبب بشارت دادن به آنهاست. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۲۰۰) و هم آن‌ها را به خودش «عبادی» منتسب کرد و این نوعی احترام به بندگان می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۲۵۰) هر فردی این میل و گرایش را دارد که برای معروف شدن یا ارزشی شدن، خود را به مقام بالاتر از خود، متصل و منتسب کند، خداوند در انتهای این آیه با نسبت دادن بندگان

به خودش که موجودی جاودانه و کمال محض است، به این گرایش انسان توجه کرده و از آن برای تربیت بشر استفاده کرده است.

برخی مفسران و اهل لغت واژه «حرّض» را در آیه ۶۵ سوره انفال «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال/۶۵) با توجه به معنای لغوی آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۲۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷/۱۳۴) با «ترغیب و حث» مترادف دانسته و مفاد آیه را با توجه به سیاق آیات و قرائن خارجی، تحریک و تشویق مؤمنان به جهاد بیان داشته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۱۶۱) روشن است که رزمندگان هر اندازه آماده‌گی برای جنگ داشته باشند باز هم باید آن‌ها را از نظر روحی تقویت کرد. آیه الله مکارم می‌فرمایند: «دامنه این تشویق در مکتب‌های آسمانی بسیار گسترده است، توجه به فرمان پروردگار و تأثیر ایمان به خدا و یادآوری مقام شهدای راه حق و پاداش‌های بی‌حسابی که در انتظار آنهاست بهترین وسیله برای تحریک و تشویق افراد به جهاد و استقامت و ... است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/۲۳۶) برخی دیگر از مفسران «تحریض» را مبالغه در تشویق به کاری دانسته و در آیه مورد نظر، این امر را وعده‌ای از جانب پروردگار می‌دانند که اگر گروه مؤمنان در جنگ صبر کنند، به یاری خدا برده برابر کافران پیروز خواهند شد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۴۹۸) بنابراین نیروی ایمان، انسان را به اخلاق و صفات نیکو سوق داده و فرد را تشویق می‌کند تا جایی که از جان خود در راه اعتقادش بگذرد. خداوند متعال در این آیه، عامل پیروزی افراد را ایمان آن‌ها دانسته و این خود، تشویق افراد بی‌ایمان به ایمان آوردن و تشویق افراد سست ایمان به محکم کردن ایمان و عقاید اسلامی می‌گردد. وعده پیروزی و عدم شکست که با زیان‌گریزی انسان هماهنگ است، روشی برای تربیت درست می‌باشد.

نتیجه

یکی از عواملی که در تربیت نقش کلیدی دارد، فطرت است. فطرت همان سرشت انسانی است که خداوند بشر را بر اساس آن آفریده است، از این رو با طبیعت و غریزه تفاوت دارد. گرایش به کمال‌گرایی، جاودانگی، مطلق‌گرایی و ... از فطریات انسان به شمار می‌آیند. هر یک از این فطریات از یک طرف در تربیت دینی انسان نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند و از طرف دیگر خودشان با تربیت دینی جهت‌گیری صحیح پیدا می‌کنند. در قرآن برای تربیت انسان از این روش استفاده شده است. خداوند انسان را به خداپرستی، اعمال صالح و ... که از خواسته‌های فطری بشر است، تشویق کرده است. در این تشویق که با هدف تربیت انسان است، به او وعده‌هایی مانند بهشت، باغ‌ها، زنانی زیبا، اجر کریم، خلود در این نعمت‌ها و ... که از امیال فطری، طلب منفعت، زیبا‌گرایی، میل به جاودانگی و ... به حساب می‌آیند، داده است. بنابراین فطریات انسان و تربیت دینی او رابطه‌ای متقابل و دوسویه دارند، در نتیجه فطرت در جاودانگی آموزه‌های تربیتی قرآن نقش مهمی دارد. از سویی با توجه به اینکه همه انسان‌ها با فطرت خدایی آفریده شده‌اند، تربیت دینی همه بشر را در بر می‌گیرد.

منابع

قرآن
نهج البلاغه

- (۱) ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
- (۲) ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ، بی تا.
- (۳) ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، (محقق: عبدالسلام عبدالشافی محمد)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- (۴) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، (محقق: محمد حسین شمس الدین)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- (۵) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، (محقق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- (۶) ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
- (۷) آل غازی، ملاحویش عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
- (۸) بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، (محقق: محمد عبد الرحمن المرعشلی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- (۹) جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، (محقق: حمید پارسانیا)، قم، إسرائ، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ش.
- (۱۰) جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، (محقق: عطار، احمد عبد الغفور)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
- (۱۱) حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، (محقق: محمد باقر بهبودی)، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- (۱۲) خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۷۷ ش.

- (۱۳) -----، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه‌الله)، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۶ ش.
- (۱۴) حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، (محقق: مطهر بن علی اریان، یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله عمری)، دمشق، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
- (۱۵) داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ هشتم، ۱۳۹۰ ش.
- (۱۶) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، (محقق: صفوان عدنان داوودی)، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- (۱۷) ربانی گلپایگانی، علی، فطرت و دین، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.
- (۱۸) زاخری، زین العابدین، اسلام و قوانین فطرت، تبریز، انجمن علمی - مذهبی دانشگاه تبریز، چاپ هفدهم، ۱۳۴۷ ش.
- (۱۹) زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق، دار الفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
- (۲۰) زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- (۲۱) سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، (محقق: ابو سعید عمر بن غلامحسن عمروی)، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- (۲۲) شفیعی، محمد، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی در انسان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- (۲۳) طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- (۲۴) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (محقق: محمد جواد بلاغی)، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

- (۲۵) طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- (۲۶) طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، (محقق: احمد حسینی اشکوری)، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش.
- (۲۷) طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، (محقق: احمد قصیر عاملی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- (۲۸) طبیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- (۲۹) عبد الباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس للفاظ القرآن الکریم قم، نوید اسلام، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۵ ش.
- (۳۰) فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
- (۳۱) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- (۳۲) قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
- (۳۳) فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، (محقق: حسین اعلمی)، تهران، الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- (۳۴) قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- (۳۵) قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، (محقق: حسین درگاهی)، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- (۳۶) مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقائد، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۴ ش.
- (۳۷) -----، اخلاق در قرآن، (محقق: محمدحسین اسکندری)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ ش.
- (۳۸) -----، انسان شناسی در قرآن، (محقق: محمود فتحعلی)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
- (۳۹) -----، انسان سازی در قرآن، (محقق: محمود فتحعلی)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.

- ۴۰) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- لندن- قاهره، دار الکتب العلمیه- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.
- ۴۱) مطهری، مرتضی، فطرت، تهران، صدرا، چهاردهم، ۱۳۸۲ ش.
- ۴۲) مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
- ۴۳) مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران ف دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- ۴۴) منتظری، حسینعلی، اسلام دین فطرت، تهران، سایه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
- ۴۵) موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ق.

مقالات

- ۴۶) ربانی گلپایگانی، علی، فطرت در قلمرو اندیشه و رفتار، نامه مفید، ش ۶، ۱۳۷۵ ش. (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، تاریخ انتشار: ۱۳۸۶/۱۲/۱۲).
- ۴۷) مشایخی راد، شهاب الدین (مترجم)، تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی